

مقدمه

یکی از تحولات مهم در تبلیغات انتخاباتی طی دو سه انتخابات اخیر، تغییر نقش آفرینی کلام سیاسی در تحریک و برانگیختن مردم در مشارکت سیاسی بوده است. طی چند انتخابات اخیر شاهد بوده‌ایم ساختار تبلیغات، از مفاهیم و کلام انتزاعی به مفاهیم کمتر انتزاعی و عینی و قابل ارزیابی و محاسبه نزدیک شده است. به عنوان نمونه، می‌توان طرح پنجاه هزار تومان در ماه طرح پرداخت سهمیه عدالت طرح آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم را با شعارهایی نظیر آرمان‌های انقلاب، حفظ دستاوردهای انقلابی، مبارزه با دشمنان، دموکراسی، جامعه مدنی، توسعه و مانند این‌ها مقایسه کرد.

یکی از مشکلات الگوی تبلیغاتی اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری گذشته نیز وجه انتزاعی کلام انتخاباتی آنان بود، گرچه پیوسته تاکید می‌شد که بحث‌های انتزاعی و شعارهای کلان طرح شده، معنا و جاذبه خود را از دست داده‌اند. حتی به عنوان یک رهیافت انتخاباتی، این راه‌حل نیز مطرح شد که شعارهای کلان به مفاهیم و معانی‌ای ترجمه شوند که با مسائل روزمره و ملموس مردم مرتبط باشند.

اما تحولات به وجود آمده در عرصه کلامی، نشانه چیست؟ آیا این تحول در تولید شعارهای انتخاباتی، یک فرآیند بنیادی و بی‌برگشت است؟ یا این که در یک خلاء موقتی به سر می‌بریم و باید انتظار کشید که به زودی به دوران طرح شعارهای کلان و بسیج‌کننده در سطح گسترده بازگردیم؟ طرح شعارهای غیرانتزاعی و ملموس، نشانگر چه تحولاتی در الگوی مصرف شعارهای تبلیغاتی است؟ این تحولات را چگونه ارزیابی کنیم و چه افق‌ی را پیش روی جامعه امروز ایران، در انتظار باشیم؟ این‌ها سوالاتی هستند که به نظر نگارنده موضوعیت دارند و از حیث شناخت ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی محل توجهند. ابتدا به بحثی نظری پیرامون ساختار تبلیغات انتزاعی خواهیم پرداخت و پس از آن پرسش‌های طرح شده را یکایک پاسخ خواهیم گفت.

ساختار انتزاعی کلام و هرم - گفتارهای سیاسی در ایران

ساختار انتزاعی کلام در عرصه سیاسی، مقوله مهمی است که با طرح مباحث پیر بوردیو وارد ادبیات علوم سیاسی شد. در این مقاله چندان در صدد طرح مبانی نظری بحث مذکور نیستیم، اما به اجمال اشاره می‌کنیم که اگر به قول مارکس، پول از فرآیند تولید کالا منتزع و به ابزار ارزشگذاری انتزاعی همه کالاها تبدیل می‌شود، در عرصه سیاست نیز کلام سیاسی از عرصه ملموس حیات اجتماعی منتزع می‌شود و به منزله یک امر انتزاعی، به معیار ساماندهی امور اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌شود.

پول در عرصه اقتصادی، فراتر از ابزار مبادله کالا است و می‌تواند به معیار ارزشگذاری امور، به عامل سنجش موقعیت‌های فرهنگی اجتماعی، به عامل ساماندهی تخیلات و آرزوهای جمعی و فردی بدل شود. به همین معنا، کلام نیز در عرصه سیاست، حامل تداعی‌ها و تخیلات و توهمات گوناگون است که هر چه بیشتر قدرت تولید آن‌ها را داشته باشد ارزش‌مندتر خواهد بود، چون قدرت بسیج بیشتر، گسترده‌تر و گرم‌تری دارد.

وجه انتزاعی کلام نیز به همین معنا مطرح است. هر چه شعار و کلام سیاسی، ملموس‌تر باشد بیشتر با مسائل خاص گروه‌های خاص ارتباط برقرار می‌کند، اما هر چه کلام انتزاعی‌تر باشد و در عین حال بتواند به مدد تداعی، با مضامین ملموس زندگی طبقات و گروه‌های گوناگون ارتباط برقرار کند، به اصطلاح گفته می‌شود که بیشتر ارزش افزوده تولید می‌کند و قدرت خرید بیشتری برمی‌انگیزد.

به این اعتبار می‌توان میان ساختار انتزاعی کلام سیاسی و سازمان اجتماعی بسیج ارتباط و همبستگی معنی‌داری مشاهده کرد. هر چه ساختار اجتماعی بیشتر امکان بسیج همگانی و پوپولیستی و عاری از تمایزات جنسیتی و طبقاتی و گروهی را ایجاد کند، می‌توان شاهد ظهور نظم کلامی انتزاعی‌تری بود. البته بدیهی است در این موقعیت نمی‌توان به دنبال ارتباطی یکسویه بود، چرا که عکس‌گزاره فوق نیز صادق است، یعنی هر چه ساختار کلام موثر در عرصه سیاسی انتزاعی‌تر باشد، بیشتر می‌توان شاهد ظهور جنبش‌های پوپولیستی و عاری از تمایزات اجتماعی و فرهنگی و جنسیتی و طبقاتی بود.

با همین تعاریف مقدماتی، به سراغ جامعه ایرانی می‌رویم. نظام سیاسی در ایران، چه ویژگی‌های



تبلیغات سیاسی و هرم گفتارهای کلان در ایران امروز

محمدجواد غلامرضا کاشی*

خاصی دارد و این ویژگی‌ها بر وجه انتزاعی کلام و صورت‌بندی سرمایه‌های کلامی در ایران چه تأثیری داشته‌اند؟ نگاهی به شرایط خاص جامعه‌شناختی سیاسی ایران، روشنگر زمینه‌های تشدید وجه انتزاعی کلام سیاسی است. جامعه ایرانی یک جامعه مدرن، شهری و وارد شده به مناسبات اجتماعی مدرن است. نقش بی‌بدیل دولت در دوره مکرر، پیامدهای ناشی از درآمدهای نفتی، فقدان یک جامعه مدنی و متشکل، ویژگی‌های خاص فرهنگی در زمینه تبعیت سیاسی، گسستگی از تعلقات سنتی، عدم جایگیری شرایط خاص زیست‌شهری مانند قانون، حقوق شهروندی، امکان تکرر در عرصه رقابت‌های سیاسی و...، وضعیت خاصی به فرآیندهای سیاسی این کشور بخشیده است؛ حاصل آن که جامعه ایرانی غالباً با بسیج گسترده و توده‌ای، امکان مشارکت در عرصه سیاست را پیدا می‌کند.

الگوی کلامی متناسب با وضعیت‌های بسیج همگانی، عاطفی، برانگیزاننده کمتر مرتبط با مسائل ملموس، نامتناسب با منافع گروه‌های اجتماعی خاص، فراگیر، معطوف به تحول سریع در مناسبات و تحقق اهداف آرمانی و... است. این الگوی کلامی خواسته یا ناخواسته بر یک نظام کلامی استعاری و فوق‌العاده انتزاعی استوار است. این الگوی کلامی را که به گروه‌های متنوع مردم هویت‌های یکسان می‌بخشد، هرم گفتارهای کلان می‌نامیم. این الگوها هر می‌اند، چون منظومه‌ای متکثر از باورها و مطالبات را تابع یک دال کانونی می‌کنند؛ مثل ایرانیست، اسلامیت توسعه، دموکراسی و مانند این‌ها؛ سپس از این دال کانونی، کثرتی از دال‌های گوناگون را انتزاع می‌کنند؛ علاوه بر این کلانند چون بر فراز بخش‌های مهمی از طبقات اجتماعی گسترده شده‌اند و در عین حال، به حیطة و عرصه خاص سیاست نیز منحصر نیستند بلکه همزمان میاندار حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌اند.

این الگوی کلامی با صورت‌بندی متمرکز نظام سیاسی در ایران سازگار بوده است. هر نظام متمرکز برای بیرون کردن رقبا از صحنه و برای تن در ندانن به هرگونه تقسیم حوزه قدرت، به الگوهای کلامی‌ای تمسک می‌جوید که از بیشترین بار عاطفی و احساسی و کمترین بار اقناعی برخوردارند، چرا که تمسک به الگوی

اقناع عقلانی نیازمند مشارکت عموم و پذیرندگی در مقابل نقد است که خود به معنای تن در دادن به الگوی مشارکتی در عرصه سیاسی است. اما الگوی احساسی و عاطفی با صورت‌بندی نظم متمرکز و غیر مشارکتی سازگاری بیشتری دارد.

صورت‌بندی الگوهای کلامی انتزاعی، فراگیر، احساسی و برانگیزاننده با یک ضرورت عینی دیگر نیز همراه است: جامعه ایرانی از حیث قومی و زبانی و مذهبی، یک جامعه متکثر است. بروز تحولات مدرن در آن، موجب گسسته شدن بسیاری از پیوندهای سنتی شده است. بی‌آن که قادر به جایگزینی نظم دیگری باشد. دولت‌های مدرن در ایران چاره‌ای نداشته‌اند جز آن که برای تحقق نظم سیاسی و مشروعیت‌زایی برای دولت مرکزی، به صورت‌بندی هویت‌های فراگیر تمسک جویند. آن گروه از نظام‌های کلامی که قابلیت صورت‌بندی چنین هویت‌هایی را داشته‌اند، خواسته یا ناخواسته از ساختاری فوق‌العاده انتزاعی برخوردار بوده‌اند.

سرمایه‌های کلامی در هر موقعیتی، به نظام‌های کلامی مشروعیت‌زا و نظام‌های کلامی مشروعیت‌زدا قابل تقسیم‌اند. مقصود از نظام‌های کلامی مشروعیت‌زا، کلام‌های موجه‌کننده نظام مستقر سیاسی و مقصود از نظام‌های کلامی مشروعیت‌زدا، کلام‌های طرد و نفی‌کننده ساختار حاکمیت سیاسی است. آنچه در باب نظام‌های کلامی مشروعیت‌زا گفته شد، در باب اغلب نظام‌های کلامی مشروعیت‌زدا نیز مصداق می‌یابد. به این ترتیب یکی از میمیزات جامعه ایرانی آن است که در هر وضعیت خاص، منظومه‌ای از نظم‌های کلامی از نوع هرم گفتارهای کلان با یکدیگر در رقابت و ستیز بوده‌اند.

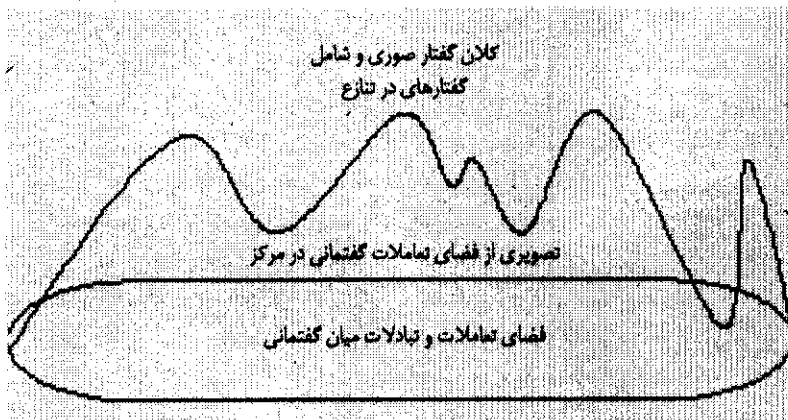
هرم - گفتارهای پیرامونی در مقایسه با وضعیت گفتارها در مرکز

اگر چنان که گفته شد، سرمایه‌های کلامی را صورت‌هرم گونه گفتارهای فراگیر یا کلان گفتارها به شمار آوریم، نسبت این گفتارها با یکدیگر چگونه است؟ این وضعیت با وضعیت کشورهای پیشرفته و دموکراتیک امروزی چه تشابهات و تفاوت‌هایی دارد؟ در این جا صرفاً با توجه به الگوی رقابت‌های سیاسی در کشورهای مرکزی، روایت تیپ‌ایده‌آلی از کشورهای مذکور

ترسیم خواهیم کرد تا امکان صورت‌بندی وضعیت ایران به عنوان یک کشور پیرامونی فراهم شود. بنابراین به عنوان یک مدل مفهومی، صورتی ایده‌آلی از صور کلامی در این دو موقعیت را بازسازی خواهیم کرد.

در موقعیت‌های مرکزی، دست‌کم در موقعیت‌های معمول، نظام‌های کلامی جاذبه‌افکن رقیب وجود دارند، اما نسبت میان این نظام‌های کلامی با مشخصه‌های رقابت در عرصه سیاسی این کشورها، تشابهاتی نیز دارد. همان‌طور که در جریان رقابت‌های سیاسی قاعده دموکراتیکه سامان‌دهنده الگوی رقابت‌هاست و طرفین با توافق پیشینی در باب بسیاری از قواعد مشترک پای به میدان می‌گذارند الگوهای گفتاری نیز گویی نقاط پست و بلند یک عرصه مشترک گفتاری‌اند. میان نظم‌گفتارها کمتر مرزهای خونین استیلا دارند و ایدئولوژی‌های فراگیر و خواهان دگرگونی بنیادی وضع موجود، کمتر مقبولیت عام و قدرت بازی در عرصه رقابت را می‌یابند. می‌توان در ترسیم نقشه سرمایه‌های کلامی در یک موقعیت مرکزی، قلمرو کم و بیش مشترکی را در نظر آورد که نظام‌های کلامی درهم‌تافتگی‌های آشکاری در قاعده آن دارند. در چنین شرایطی نظم‌های گفتاری پیوسته در حال تبادل فعال اطلاعات با محیط و با دیگر نظم‌های گفتاری‌اند. علاوه بر این همواره می‌توان انتظار داشت هر نظم‌گفتاری دستخوش درهم‌شکستگی‌های درونی شود و صور تازه‌ای از نظم‌های کلامی به وجود آید. مطبوعات، دانشگاه‌ها، احزاب سیاسی و محافل روشنفکری دالما در حال تولید سخن، بازخوانی بر مبنای تجربه‌های عملی و مبنای فکری تازه و به قولی شکستن و بازآفرینی کشتی‌ای هستند که در آن نشسته‌اند.

به عبارتی می‌توان در توصیف وضعیت گفتارها در کشورهای مرکزی، از استیلا یک کلان‌گفتار عالی و در عین حال سطحی و صوری سخن گفت که در عرصه سیاسی به منزله یک پارادایم مسلط حضور دارد و سایر نظم‌های گفتاری به نحوی در بستر این کلان‌گفتار اعلا قابل تشخیص‌اند. در این قبیل موقعیت‌ها، نظام سیاسی به جای تکیه بر هر کلام از نظم‌های گفتاری، نقش خود را مدیریت رقابت میان نظم‌های گفتاری با قواعد متکی

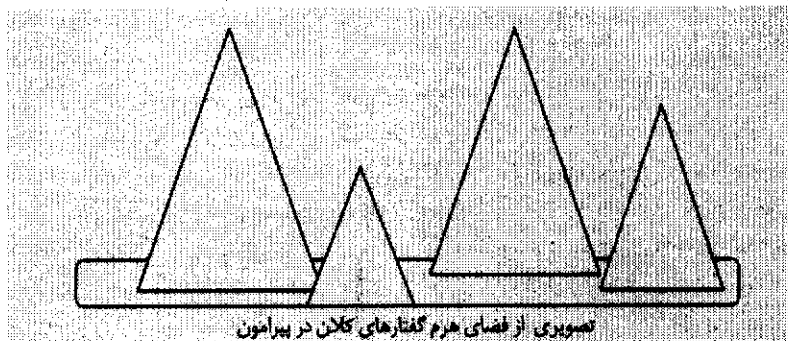


این تصویر، البته تصویری ساده شده از واقعیت است. به عبارت دیگر، اگرچه در هر وضعیت سیاسی با هرم-گفتارهای سیاسی مجزا از یکدیگر و خندق‌های عمیق میان آن‌ها مواجهیم، اما در عین حال می‌توان در میان خندق‌های جداکننده نظم‌های گفتاری کوچک و بزرگ دیگری را دید که نسبت آن‌ها با نظم‌های گفتاری مذکور، لزوماً نسبتی خونین و به کلی متمایز نیست؛ اما در عین حال در اغلب موارد چشم‌انداز آبی جغرافیای سرمایه‌های کلامی به نحوه تعامل میان نظم‌های گفتاری کلان یا همان هرم گفتارهای کلان و مجزا از یکدیگر وابسته است.

کم و بیش می‌توان تاریخ یک‌صد ساله اخیر را با این مدل، مورد ملاحظه مجدد قرار داد. نظام پهلوی در ایران بر یک نظم کلامی عام و فراگیر و هرم‌گونه استوار بود، هرمی که با امتزاجی از ایده پادشاهی آرمانی، ایده ناسیونالیسم و اندیشه پیشرفت قوام یافته بود. این نظم کلامی با مجموعه‌ای از ایده‌های معارض دست به گریبان بود که مقوم آن‌ها اسلام، دموکراسی و اندیشه عدالت بودند. با وجود این مقوم‌ها دو هرم گفتاری بزرگ در مقابل شاه وجود داشت: هرم گفتار متکی بر باورهای دینی و هرم گفتار متکی بر باورهای چپ مارکسیستی. میان این دو هرم گفتار کلان،

مشترکات نفی شوند؛ با نفی صداقت طرف مقابل، با ذکر تفاوت‌های آشکار طرفین در نوع باور و یا حتی با کنار گذاشتن باور مذکور. واضح شدن به حداکثر تفاوت، تنها یک توفیق نظری نیست، بلکه قبل از هر چیز یک توفیق عملی محسوب می‌شود. تنها با چنین نظم کلامی است که می‌توان مخاطب را فراخواند تا به کلی از نظم گفتار رقیب بگسلد و تمام امید خود را به سوی کلام جانسین متوجه سازد. تنها به مدد چنین تفاوتی است که می‌توان در مخاطب امید به فضای کاملاً متفاوتی را پدید آورد. نظم کلامی بیشترین حجم توهم را در مخاطب خود پدید می‌آورد و در یک کلام در فضای بسیج پوپولیستی، واجد بیشترین ارزش افزوده است.

بر اساس تصویر فوق، نمودار سرمایه‌های کلامی در چنین وضعیت‌هایی، صورتی متفاوت از موقعیت‌های مرکزی خواهد یافت: الگوهای گوناگون گفتاری، همانند هرم‌هایی مجزا از یکدیگر حضور دارند و هر کدام چنان‌که پیش از این اشاره شد، در راس هرم به چندگزاره متفاوتی کلان متکی هستند. این نمودار در قاعده چنان گسترده است که همه امور خصوصی و عمومی را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر همه گفتارها، کلان گفتارند.



بر پارادایم مسلط و یا کلان گفتار سیاسی می‌یابد و اگر هم تکیه‌ای به گفتارها داشته باشد، بیشتر بر مجموعه‌ای از آن‌ها تکیه دارد تا تنها بر یکی از آن‌ها. به عبارت دیگر، پراگماتیسم سیاسی، مضمون اصلی عمل سیاسی دولت است. صرف‌نظر از موقعیت‌های غیر معمولی که می‌توان انتظار داشت دولت یا گفتارهای مشروعیت‌زدا، به تحریک احساسات ملی و فراگیر همت گمارند، اصولاً مصلحت عمل و تأمین منافع فوری گروه‌های اجتماعی رای‌دهنده، مورد اهتمام دولت است.

اما در موقعیت‌هایی مانند ایران وضعیت کاملاً متفاوت است. در موقعیتی مانند ایران، نسبت گفتارها با یکدیگر انعکاسی از نحوه رقابت سیاسی است. الگوی منازعه در ایران علی‌الاصول پیرو یک قاعده عام حذفی است که به مدد اعمال زور از یک‌سو و بسیج افکار عمومی از سوی دیگر سامان می‌یابد. نظام سیاسی به وسیله اعمال زور و فشار سیاسی، رقبا را از میدان به در می‌کند و هر گروه سیاسی متقابلاً به منظور یافتن فرصتی برای رسوخ در این میدان، خود را ناگزیر از بسیج توده‌ای و اعمال فشار بر نظام سیاسی می‌یابد. چهره‌های سیاسی ناچارند بر حواشی حاد اجتماعی و فرهنگی نظم مستقر، مانند فقر، گروه‌های محروم، فضاها ناکامی اجتماعی و... تکیه کنند و دگرگونی بنیادی نظم مستقر را شعار خود قرار دهند. مرز میان چنین نظم گفتاری با نظم گفتاری رسمی، معمولاً خونین است. وجود نظم‌های گفتاری رقیب نظام سیاسی، نشان از گروه‌هایی دارد که به حاشیه پرتاب شده‌اند و به دلیل فشار از فرصت مشارکت در عرصه سیاسی محروم مانده‌اند.

ناسازگاری میان گروه‌های سیاسی رقیب در نوع مناسبات میان الگوهای گفتاری آنان نیز انعکاس می‌یابد. گرچه میان گفتارها، مرزهای جداکننده‌ای وجود دارد، اما در این نظم‌های گفتاری خواه ناخواه مشترکات بسیاری هم از حیث الگوی باورها وجود دارد، مشترکاتی که سخنگویان رسمی هر یک از نظم‌های گفتاری، تلاش می‌کنند آن را پنهان کنند و یا با بازخوانی مفروضات، آن‌ها را از میان بردارند. مثلاً اگر الگوی مشروعیت‌زدا همانند الگوی رسمی و مسلط به استقلال ایران و یا به اسلام باور دارد، تلاش خود را مصروف آن می‌کند که این

البته هرم‌های متنوع و گفتارهای واسط نیز حضور داشته‌اند اما اصلی‌ترین منازعه گفتاری، میان این دو با هرم گفتار نظام مسلط جریان داشت.

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بر منظومه‌ای از الگوهای گفتاری متکی بر مقومات مذکور رخ نمود. گرچه در این منظومه، اسلام به عنوان جدی‌ترین میراث فرهنگی ایران، نقشی کانونی بر عهده داشت، اما این عنصر مقوم چنان ساخته و پرداخته شده بود که گرایش‌های گوناگون و نظام‌های کلامی وابسته به آن‌ها، حتی گرایش‌های چپ مارکسیست نیز اگرچه در حاشیه، اما خود را ذیل چتر حمایت آن می‌یافتند، چرا که این منظومه کلامی به واسطه ویژگی‌های خاصی که برای ایران برشمردیم، انتزاعی، فراگیر و در سطح کلان ملی، هویت‌ساز بود.

تجمع همه هرم‌های گفتاری ذیل یک هرم گفتار خاص، محصول تشدید دامنه منازعات سیاسی بود. با تشدید دامنه منازعات، هرم‌های گفتاری کوچک و در حاشیه و هرم‌های گفتاری در انزواء در عرصه قطبی شده گفتارها، ناگزیر به انتخاب می‌شوند و آن‌گاه جغرافیای گفتارهای متکثر سیاسی به میدانی خالی و منحصر به دو گفتار کلان بدل خواهد شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با استیلای جمهوری اسلامی، صورت‌بندی تازه‌ای بر سرمایه‌های گفتاری حاکم شد. در سال‌های نخست پیروزی انقلاب، با تنازع متکثرالطرفینی از گفتارهای گوناگون مواجه بودیم. در این سال‌ها برغم دامنه شدید تنازعات، گفتارهای سیاسی هنوز نسبت‌های معینی با یکدیگر برقرار نکرده بودند و امکان تفکیک میان نظم گفتاری رسمی و مشروعیت‌زا از نظم‌های گفتاری غیررسمی و مشروعیت‌زدا ممکن نبود. اما با شروع جنگ میان ایران و عراق، منازعه نیروها به سمت و سوی خاصی پیش رفت. گفتار رسمی به تدریج صورت‌بندی شد و گفتارهایی که تحت عنوان گفتارهای غیر رسمی و نامشروع طبقه‌بندی شده بودند، از دایره گفتارهای مجاز خارج شدند؛ به این ترتیب صورت‌بندی تازه‌ای از هرم‌های گفتاری کلان با مرزهای تفکیک‌کننده خونین شکل گرفت و از دل هرم‌های کلان، الگوهای کلامی متنوع و متکثری سربرآورد.

دو سازه کلامی برانگیزاننده در جنبش دوم خرداد

واقعیت آن است که ایران پس از انقلاب تحولات گسترده و عمیقی را از سر گذرانده است. تجربه انقلاب، به معنای به صحنه عمومی کشانیدن اصلی‌ترین سازه ذهنیت جمعی ایرانیان بود. دین و آموزه‌های دینی تشیع، بنیاد قوام‌بخش هرم گفتار کلان انقلاب محسوب می‌شد. رویاروی این هرم گفتار کلان، به دشواری بتوان هرمی گفتاری عرضه کرد که قادر به نقد رادیکال آن باشد و در عین حال، در ذهنیت جمعی مردم جایگاهی بیابد. به این معنا، انقلاب اسلامی از زمانی که در یک نظام سیاسی تجلی کرد، بر ظهور قدرتمند هرم گفتارهای کلان در روال سابق، نقطه پایان نهاد. در عین حال، ایران پس از انقلاب با تحولات اجتماعی گسترده‌ای مواجه بوده است. افزایش شهرنشینی و سواد و گسترش مصرف فرهنگی، مهم‌ترین عوامل تحولات کیفی مصرف‌کنندگان نظم‌های گفتاری‌اند. در صورتی که این موارد را در کنار تحولات کلان بین‌المللی لحاظ کنیم، می‌توانیم با قاطعیت بگوییم فضای عمومی و ذهنیت جمعی مردم، ساختار مصرف کلام متفاوتی را تولید کرده است.

این تحولات، خود را با ظهور دوم خرداد نشان دادند. دوم خرداد عرصه ظهور دو نظم گفتاری بود: یکی نظم گفتاری کلانی که به نظم‌های گفتار صوری در کشورهای مرکزی شباهت داشت و دیگری نظم گفتاری که می‌کوشید یک هرم گفتار کلان به روال پیشین باشد، ولی هیچ‌گاه موضوعیت نیافت.

دوم خرداد در تحولات ایران پس از انقلاب، نقطه عطفی بسیار مهم بود. اهمیت رخداد مذکور - با توجه به دیدگاهی که در این مقاله پی گرفته می‌شود - در درونی‌سازی هرم گفتارهای بیرونی بود؛ همان گفتارهایی که نقش گفتارهای مشروعیت‌زدا را ایفا می‌کردند. ساختار گفتار پرورده شده در دوم خرداد، دارای کارکردهایی متعارض بود، چرا که همزمان با نقد ساختار گفتار مسلط در نظام سیاسی، می‌توانست با افق‌های عام و کلان آن نیز همسویی کند، به همین جهت از سوی نظام سیاسی به کلی بیرونی قلمداد نمی‌شد. در عین حال، این گفتار می‌توانست گفتارهای پرورده شده در بیرون از ساختار قدرت را تحت تأثیر

خود قرار دهد، چنان‌که گفتارهای دینی، چپ و حتی سلطنت‌طلب، به شدت از آموزه‌های کلامی آن اثر پذیرفتند.

به عبارت دیگر، سازمان‌گفتاری جنبش دوم خرداد، چیزی شبیه به ساختار گفتاری دوران انقلاب را البته با قدرت و فراگیری کمتر عرضه داشت. این سازمان توانسته بود چتر حمایتی فراگیری فراهم آورد که منظومه‌های گفتاری متعارض، خود را در آن بیگانه ندانند و جایی در منظومه گسترده آن برای خویش دست و پا کنند. علت این کارکرد خاص گفتار جنبش دوم خرداد، نقش و کارکرد بدیعی بود که دال دموکراسی آن را بر عهده گرفته بود. دال دموکراسی در تاریخ گفتارهای سیاسی ایران مدرن، همیشه یک دال ستیزه‌جو و گرم بوده و دقیقاً به همین جهت، هیچ‌گاه معنای دموکراسی نداشته، بلکه به نحوی ضمنی، معانی دیگری را در ساختار گفتار سیاسی نمایندگی کرده است. این دال در مقابل دال‌های استعمار و استبداد و استعمار با معنای متفاوتی ظاهر می‌شد؛ در مقابل دال استعمار، معنای استقلال می‌داد، در مقابل استبداد، معنای ترقی و در مقابل مفهوم استعمار، معنای عدالت داشت. دموکراسی مانند هر دال میان‌تهی دیگر، گویی حامل هیچ مفهوم سرشتی و ذاتی نبود. در هر دوره، انبوهی از معانی و مفاهیم گرم، آن را پر کرده بودند، اما هیچ یک رنگی از دموکراسی نداشتند.

در واقع دموکراسی همواره لیاسی بر تن مفاهیم دیگر بود و به این ترتیب اصالتاً موقعیتی در حاشیه داشت و یک میهمان موقت محسوب می‌شد؛ چاشنی هر نظم گفتاری معطوف به نظم، تازمانی که گفتاری در کار به پرسش کشیدن نظمی بود، دموکراسی حضور داشت، اما به محض این که گفتار مذکور خود متولی بازتولید نظم می‌شد، دموکراسی فوراً از صحنه غایب می‌شد.

ظرف این معانی گرم بودن، از منطق موقعیت کنش گفتار دموکراتیک ناشی می‌شد. گفتار دموکراتیک با نظم‌های سیاسی که متولیان پروژه آمرانه مدرنیزاسیون بودند و رویاروی سنت و معانی گرم و همبسته‌ساز اجتماعی قرار داشتند، ستیزه می‌کرد. این دموکراسی به مثابه ظرفی در منطق موقعیت خویش، از مفاهیمی لبریز می‌شد که در محل تولد خود هیچ آشنایی با آن‌ها نداشت. دموکراسی با آزادی هم‌راه بود و آزادی همدریف تعالی و رهایی از امیال نفسانی تلقی

می‌شد و این‌ها مفاهیمی بودند که دموکراسی غربی در ستیز با آن‌ها متولد شده بود.

در این فضا، دموکراسی به منزله چسب همبسته‌ساز هرم گفتارهای کلان عمل می‌کرد و آزادی دنیوی و اخروی و معنوی را با عدالت و این همه را با اسلام جمع کرده بود.

اما گفتار دموکراسی واقعیتهای متفاوت را در جنبش دوم خرداد تجربه می‌کرد و واقعیتهای درست معارض با قبل. در این شرایط دموکراسی همان‌طور که منتقد یک نظم برآمده از انقلاب بود، با انبوهی از مفاهیم گرم و تاریخی و برانگیزاننده هم‌رویارو بود؛ به این ترتیب دموکراسی برای نخستین بار، به منزله یک گفتار خالی از مضامین گرم ظاهر شد و به همین دلیل می‌توانست سبیدی برای جایگیری مفاهیم متعارض و متفاوت باشد.

این دموکراسی در نقد نظم برآمده از انقلاب، با گفتار موجه‌کننده آن ستیزه می‌کرد، اما در عین حال نقش و کارکردی شبیه آن را به عهده می‌گرفت. این گفتار همانند گفتار برآمده از انقلاب، شامل، فراگیر و کلان بود، با این تفاوت مهم که گفتار برآمده از انقلاب، همه‌دال‌های کلامی و مفاهیم را در یکدیگر درآمیخته بود،

گفتار دموکراتیک پرورده در دوم خرداد، فرصتی بود که می‌توانست سازمان گفتارهای برانگیزاننده در عرصه سیاسی را به نظم گفتارها در مرکز شبیه سازد

افول و کاسته شدن از قدرت کلام در عرصه کلان، به تدریج می‌تواند به نابودی احساس همبستگی در سطح ملی منجر شود. افول احساس همبستگی در سطح ملی، یک زنگ خطر هشدار دهنده است که هیچ یک از مراجع قدرت به آن بی‌اعتنا نیستند

چنان‌که هر یک دال بر دیگری بود و در عرصه کنش سیاسی همه با هم مصرف می‌شدند. اما نظم کلامی کلانی که در دوم خرداد پرورده شده، دال‌های کلامی را چنان با هم درآمیخته بود که هر کدام می‌توانست استقلال خود را حفظ کند و ضرورتی برای مصرف همزمان آن‌ها وجود نداشت.

در یک کلام، گفتار دموکراتیک پرورده در دوم خرداد تنها فرصتی بود که می‌توانست سازمان گفتارهای برانگیزاننده در عرصه سیاسی را به نظم گفتارها در مرکز شبیه سازد؛ به این معنا که به جای رقابت هرم گفتارهای کلان، با ستیز و رقابت گفتارهای متفاوت ذیل یک چتر کلان مواجه باشیم.

اما این ساختار دوام چندانی نداشت. پیچیدگی ساختار کنش و تنازع سیاسی، تحولاتی شگرف در ساختار کلامی دوم خرداد پدید آورد، چنان‌که یک‌باره از دل گفتار برانگیزاننده نرم، واجد شمولیت تام و اهل طنز و شوخی و همنلی، نظمی کلامی جوشید که ستیزنده عبوس، خشن و سازش‌ناپذیر بود. این نظم ستیزنده به هیچ وجه مانند اجناد خود در تاریخ تحولات گفتاری ایران، به سلاح‌های مفهومی نظیر استقلال طلبی، عدالت‌جویی، اسلام و معنویت مسلح نبود.

این نظم ستیزه‌جو از مخاطبان خود جان‌فشانی و ایثارگری می‌خواست اما مشخص نمی‌ساخت این کنش گرم و پریامد، به چه بهشت زمینی یا پاداش اخروی خواهد انجامید. این نظم مخاطب را بر می‌انگیخت که متکلم را به آرامش دعوت کند و بیشتر به فردی عصبی شبیه بود که به داروی آرام‌بخش احتیاج داشته باشد.

گفتار دوم خرداد می‌توانست در بنو ظهورش، طلیعه گفتاری شبیه گفتارهای پرورده در مرکز باشد یا نقطه پایانی بر ظهور هرم گفتارهای کلان بگذارد همچنان‌که می‌توانست گفتارهای متعدد و متکثر را در درون خود به معارضه با یکدیگر بخواند و در عین حال این احساس را در آنان پدید آورد که در محیطی مشترک زندگی می‌کنند. گفتار دموکراتیک در بنو ظهور خود در جنبش دوم خرداد، یک چتر حمایتی فراگیر و کلان، برای حیات و رقابت و ستیز گفتارهای متکثر بود، اما در فرآیند تبدیل به یک گفتار ستیزه‌جو اما بی‌سلاح، به یک دال بی‌مدلول، یک دال بی‌معنا و یک دال بی‌مخاطب بدل شد و این چنین بود که به تدریج محوریت خود را

در عرصه عمومی از دست داد. وضعیت گفتارهای سیاسی در ایران امروز فضای پس از افول جنبش دوم خرداد، فضای پیچیده‌ای است. آنچه مسلم است، فضای عمومی از هر گفتار برانگیزاننده کلان، تهی است و هرم گفتارها یکسره از میان برخاسته‌اند. صحنه از رقابت تهی نیست، اما این فضای رقابت، با کمترین وساطت کلام شکل می‌گیرد و افراد، نماد و نماینده هیچ افق پیش روی نیستند. اصولاً در فقدان کلام سیاسی، افق‌ها موضوعیت خود را از دست می‌دهند. در فضای ضعف و فتور گفتارهای بسیج‌کننده، تصور همبسته یا موقتا همبسته از ما رخت برمی‌بندد؛ نه تصویری از ما وجود دارد، نه تلقی و تصویری از دیگری. نه دوست موضوعیتی دارد و نه دشمن؛ نه پیشینه‌ای موضوعیت دارد، نه چشم‌انداز معینی در آینده و این همه یک معنا بیشتر ندارد: تضعیف شدید عرصه عمومی. به این ترتیب فضای رقابت‌های جاری در عرصه ملی، از ساختار انتزاعی کلام تهی می‌شود، چرا که بازیگران قدرت، به تجربه دریافته‌اند قدرت‌افکنی ساختارهای کلامی پیشین، به کلی توانایی خود را از دست داده است. آنان به فراست دریافته‌اند که این نظم‌های کلامی، میدان رقابت در بستر یک کلان گفتار دموکراتیک را از دست داده‌اند و پس از گسیخته شدن آن بستر کلان، فاقد موضوعیت شده‌اند، چون این نظم‌های کلامی تنها در فضای رقابت قادر به بازتولید حیات و تلاوم خود هستند.

اما فقدان کلان گفتارها و گفتارهای انتزاعی در فضای عمومی، تا حدود زیادی از تغییر ساختار مصرف کلام سیاسی نیز نشأت می‌گیرد. خلاء ساختار کلان و غیبت هرم گفتارهای کلان، فوراً به تقویت هویت‌های خرد می‌انجامد و کلام رانده شده از تولید قدرت در عرصه کلان، مصرف تازه‌ای در بازار هویت‌های خردتر می‌یابد. چنین است که کلام سیاسی اینک به کار تولید هویت در عرصه‌های خردتری مانند قومیت، جنسیت یا تولید هویت‌های خردتر در فضاهای شهری، در حواشی اجتماعی و فرهنگی و... می‌آید. از این روست که گروهی از مصرف‌کنندگان کلام سیاسی، به وساطت هویت‌های خرد با عرصه کلان ارتباط برقرار می‌کنند.

آیا این یک وضعیت باثبات است؟ بدون شک، وضعیت جاری صرفاً یک وضعیت گذار است

و نحوه عبور از آن، تعیین‌کننده افق‌های آینده ذهنیت عمومی در عرصه سیاسی خواهد بود. گذر در این فضای کلامی، به معنای ظهور چنین مولفه‌هایی است:

● افول و کاسته شدن از قدرت کلام در عرصه کلان، به تدریج می‌تواند به نابودی احساس همبستگی در سطح ملی منجر شود. افول احساس همبستگی در سطح ملی، یک زنگ خطر هشدار دهنده است که هیچ یک از مراجع قدرت، اعم از قدرت رسمی یا نیروهای اپوزیسیون، به آن بی‌اعتنا نیستند، بنابراین پیشامد چنین وضعیتی خود می‌تواند زمینه‌ساز دست به کار شدن منابع تولید کلام، برای تولید یک کلان گفتار قدرتمند باشد.

● در صورت توفیق این بنگاه‌های تولید کلام، اعم از قدرت مرکزی یا مراجع موجود در میان نیروهای اپوزیسیون، می‌توان در انتظار تولید کلام کلان جانشین بود. به نظر می‌رسد تنها کلام جانشین می‌تواند به بازتولید همبستگی در سطح ملی و تولید این حس در سطح کلان نایل شود. در عین حال، افقی که این کلام پیش چشم ترسیم می‌کند، گفتاری ناسیونالیستی است که می‌تواند در ترکیبات مختلف به صور مختلف جلوه کند: ناسیونالیسم با طعم دینی، ناسیونالیسم با طعم سوسیالیستی، ناسیونالیسم با طعم چپ و... .

● افول و کاستی گرفتن قدرت کلام انتزاعی و کلان در سطح ملی، همچنین می‌تواند زمینه‌ساز تقویت و تحکیم هویت‌های خرد شود. این کلام هر چه بیشتر به هویت‌های نیرومندتر در سطح فرو ملی میدان داده باشد، ظهور مولفه پیشین متقاعدتر می‌نماید. در چنین فضایی تا جایی می‌توان به ظهور یک گفتار ناسیونالیستی همبسته‌ساز در سطح ملی امید بست که گفتار یاد شده، میدانی برای ظهور و همزیستی و گفت‌وگو میان خرده گفتارهای قومی و جنسیتی و مذهبی و... باشد. به این معنا، از میان گزینه‌های مورد اشاره در بند قبل، تنها گفتار ناسیونالیستی با طعم دموکراسی است که معنا و موقعیتی ویژه خواهد داشت.

● اگر رشد هویت‌های خرد را اندکی رادیکال/تفسیر کنیم، می‌توانیم طرح شعارهای غیر انتزاعی و ملموس را نیز به نحوی دیگر تفسیر کنیم. می‌توان فرض را بر این نهاد که ظهور خرده هویت‌ها، از هویت‌های جمعی به هویت فردی تقلیل یافته، به این معنا که عرصه سیاسی

اینک با جامعه تقریباً ذره شده‌ای مواجه است که هر فرد در آن تنها به هویت و موقعیت و سود و شرایط خاص خود می‌اندیشد. به این ترتیب بدیهی است که مشارکت در انتخابات یا هر کنش سیاسی دیگر، تنها به شرط تأمین مقصود و منفعتی صورت پذیرد. در این صورت می‌توان فقدان هرم گفتارهای کلان را یک وضعیت باثبات تلقی کرد.

واقعیت آن است که مولفه‌های فوق، همه در کنار یکدیگر حضور دارند و صحنه سیاسی تنازع گفتاری در ایران امروز را باید با حضور همزمان مولفه‌های مذکور فهم کرد. به عبارت دیگر، تلاش برای بازسازی یک هویت ملی همبسته‌ساز در سطح ملی با صورت‌بندی هویت‌های خرد در سطح جماعات را باید با مولفه ظهور فردیت‌های نیرومند و جویای نفع و سود فردی، همزمان دید و معضل صورت‌بندی گفتار سیاسی در ایران امروز را در تعامل این سه متغیر مشاهده کرد.

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

توضیح

در شماره پیشین "آیین"، در مقاله‌ای با عنوان "آسیب‌شناسی دانشگاه‌های ایران" به قلم آقای دکتر رضا منصوری، جمله‌ای به رییس محترم فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، نسبت داده شده بود. روابط عمومی فرهنگستان علوم با ارسال نامه‌ای به سردبیری نشریه اعلام کرد: رییس محترم فرهنگستان علوم نه فقط چنین سخنی نگفته است، بلکه به شهادت مقالات متعدد درج شده در نشریه فرهنگستان علوم به صراحت این قبیل دستورالعمل‌ها را ناکافی و بی‌ثمر خوانده است.